



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

تاریخ: ۱۷ آبان ۱۳۸۸

موضوع جزئی: امر دوم در اعتباریات / انتزاعیات

مصادف: ۲۰ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۲۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

فرمایش محقق نائینی در باب امور انتزاعیه

بحث در امور اعتباریه و حقیقت اعتبار تمام شد اما نوبت می‌رسد به بحث از امور انتزاعیه که این خیلی بحث مبسوط و مفصلی ندارد، در جلسات گذشته عرض شد که محقق نائینی فرمودند: امور بر سه قسم‌اند: امور حقیقیه، امور اعتباریه و امور انتزاعیه؛ بیان ایشان در مورد امور انتزاعیه ذکر شد، امور انتزاعیه از نظر ایشان عبارت‌اند: از اموری که تقرر و وجودی ندارند نه در وعاء عین و نه در وعاء اعتبار بلکه وجودش به وجود منشا انتزاع است یعنی خودش تقررری ندارد اگر تقررری و وجودی هست مربوط به منشا انتزاع آن است، حالا این منشا انتزاع تاره از امور حقیقیه است و آخری از امور اعتباریه، یعنی گاهی یک مفهومی از یک امر حقیقی انتزاع می‌شود که این امر حقیقی طبعاً در عالم عین و وعاء عین تحقق و تقرر دارد و گاهی منشا انتزاع از امور اعتباریه است و تقرر و وجود آن در وعاء اعتبار است. بنا بر این ما می‌توانیم بگوییم امر انتزاعی یا از یک موجود در عالم اعیان انتزاع می‌شود و یا از یک موجود در وعاء اعتبار؛ مثالی که ایشان می‌زنند برای انتزاع از امور حقیقیه، مساله انتزاع علیت است، می‌گویند علیت و معلولیت از علت و معلول خارجی و تکوینی انتزاع می‌شود اینجا منشا انتزاع یک امر تکوینی و خارجی است و یک علتی وجود دارد، یک معلولی وجود دارد، از نسبت بین این دو علیت انتزاع می‌شود و برای دومی مثال می‌زنند به انتزاع سببیت از عقد، می‌گویند عقد و الفاظ عقود، ایجاب و قبول، بعث و قبلت، بعث و اشتریت، اینها سبب ملکیت‌اند یعنی اینها سبب می‌شوند در عالم اعتبار یک چیزی بوجود بیاید به نام ملکیت، آن وقت این سببیت عقد برای ملکیت یک سببیت تکوینی نیست چون ملکیت اگر وجودی داشته باشد وجودش فقط در عالم اعتبار است بنا بر این سبب او هم یک امر اعتباری است، لذا ما سببیت را انتزاع کردیم از عقد که این موجد یک چیزی شد به نام ملکیت ولی نه در عالم عین بلکه در عالم اعتبار، در اولی منشا انتزاع یک امر حقیقی است ولی در دومی منشا انتزاع عقد است که یک امر اعتباری است.

امور انتزاعیه از نوع خارج محمول‌اند:

ایشان در ادامه می‌فرمایند که امور انتزاعیه از نوع خارج محمولند که مابازاء در خارج ندارد، این امور انتزاعیه اعم از این هستند که انتزاع از مقام ذات بشوند یا از قیام یکی از مقولات تسع به محل خودش، می‌گویند گاهی یک امر انتزاعی از مقام ذات انتزاع می‌شود و با هیچ چیز دیگری کار ندارد مثل علیت، امکان، وجوب که این دو از مواد ثلاثه هستند، اینها منتزاع از ذات علت هستند، منتزاع از ذات ممکنند، منتزاع از ذات واجبند یعنی امکان را شما از ذات ممکن انتزاع می‌کنید، وجوب را از ذات واجب انتزاع می‌کنید. اما گاهی انتزاع از مقام ذات نیست این انتزاع بواسطه قیام یکی از مقولات تسع به محل خودش است مثلاً فوقیت، تحتیت، قبلت و بعدیت اینها از امور انتزاعیه‌اند ولی انتزاع از مقام ذات

نمی‌شوند، اینجا انتزاع می‌شود مثلاً فوقیت به خاطر قیام خصوصیتی در فوق که موجب انتزاع فوقیت می‌شود یا تحتیت انتزاع می‌شود از یک خصوصیتی که در تحت است، اینجا دیگر انتزاع از مقام ذات نیست خصوصیتی در یک چیزی پیدا شده اما نه به خاطر ذات او، بخاطر قیام یکی از مقولات به این محل خودش یا تحتیت است یا قبلیت است یا بعدیت یا فوقیت است، اینها باز هم از امور انتزاعیه هستند.

مراد از خارج محمول:

مساله‌ای که ایشان فرمودند اینکه امور انتزاعیه تعبیر ایشان این است که «و حاصل الکلام ان الامور الانتزاعیه تکون من الخارج المحمول» و بعد در ادامه می‌گویند مابازاء خارجی ندارد. این خارج محمول یعنی چی؟ اینکه می‌گوید امور انتزاعیه از خارج محمول هستند منظور چیست؟ خارج محمول در مقابل محمول بالضمیمه است اصلاً این دو اصطلاح را باید یک توضیح مختصری من عرض می‌کنم که خارج محمول و محمول بالضمیمه اینها به چه معنا هستند.

در توضیح ذاتیات و عرضیات این طور می‌گویند که مفاهیم معتبر در ماهیات که در حدود ماهیات اخذ می‌شوند و ماهیات به ارتفاع آنها مرتفع می‌شود ذاتیات نامیده می‌شوند یعنی ذاتیات مفاهیمی هستند که در یک ماهیت اخذ می‌شوند و به گونه‌ای هستند که اگر اینها نباشند ماهیات مرتفع می‌شود.

عرضیات را می‌گویند بر دو قسم‌اند: گاهی از اوقات انتزاع یک عرضی و حمل‌اش بر ماهیت متوقف بر انضمام یک شیء هست و گاهی متوقف بر انضمام یک شیء نیست، اگر انتزاع یک چیز از ماهیت و حمل‌اش بر ماهیت متوقف بر انضمام باشد به آن می‌گویند محمول بالضمیمه؛ مثال: شما اگر بخواهید عنوان حار را از یک جسمی انتزاع بکنید، هر جسمی بخواهد عنوان حار از او انتزاع بشود و بر جسمی حمل بشود و بگوییم هذا حارٌ حمل حارٌ بر این موضوع که عبارت است از جسم، متوقف بر این است که حرارت به جسم انضمام پیدا بکند تا حرارت به جسم انضمام پیدا نکند به این نمی‌شود عنوان حار را حمل کرد عنوان حارٌ را نمی‌شود حمل کرد به این می‌گویند محمول بالضمیمه؛ از عنوانش هم پیدا است محمول بالضمیمه نشان از این است که این محمول برای آن جهت حملش محتاج به ضمیمه شیء آخر است. اما اگر خود ماهیت برای انتزاع این مفهوم کافی باشد و ما برای حمل این مفهوم بر ماهیت محتاج انضمام چیزی به موضوع نباشیم این را می‌گویند خارج محمول. البته این اصطلاحی است که مشهور است حالا اختلاف نظر هم اینجا هست اما این اصطلاحی است که درباره خارج محمول شهرت پیدا کرده مثل عنوان عالی و سافل می‌خواهیم بگوییم این کتاب عالی است یعنی در طبقه مثلاً بالا است یا پایین است اینجا حمل عنوان عالی بر این موضوع محتاج به ضمیمه شیء نیست و این طور نیست که لازم باشد یک چیزی را به موضوع ضمیمه کنید تا بتوانید این حمل را انجام بدهید، برای حمل محتاج شیء دیگری و انضمام شیء دیگری به موضوع نیستید. البته این به این معنا نیست که به طرف نیاز نداشته باشد همه اضافات برای انتزاع به طرف نیازمند هستند و اضافات قائم به طرف‌اند و این نیازمندی به طرف غیر از این است که بگوییم برای حمل نیاز به انضمام داریم شما آنجا وقتی می‌خواهید عنوان حار را حمل بر یک جسم بکنید حتماً باید این حرارت را به جسم ضمیمه کنید خود جسم برای حمل کافی نیست اما در خارج محمول اینطوری است در خارج محمول خود آن ماهیت کافی است و لازم نیست آن ماهیت تغییر یا انضمامی به چیزی پیدا بکند البته بله موقعیت خاصی باید پیدا بکند موقعیت خاص پیدا کردن غیر از این است که یک چیزی به او ضمیمه بشود که بشود این محمول را بر او حمل کرد. پس عرضیات را

می‌گویند یا به نحو محمول بالضمیمه هستند یا خارج محمول حالا این اصطلاح نه اینجا برای خیلی مواقع مورد استفاده قرار می‌گیرد و دقت در او لازم است.

مرحوم آقای نائینی می‌فرماید: امور انتزاعیه تکون من خارج المحمول، امور انتزاعیه از این قبیل‌اند، محمول به ضمیمه نیستند بلکه خارج محمول‌اند، مراد چیست؟ مراد این است که امور انتزاعیه اموری هستند که برای حملشان نیازمند به انضمام چیز دیگری نداریم اما اگر نیاز به انضمام نیست معنایش این نیست که هیچ موقعیت و وضعیت خاصی هم نباید برای او پیدا بشود دقت فرمودید، لذا می‌فرماید اینها از اموری هستند که مابازاء ندارند این توضیح فرمایش آقای نائینی در باب انتزاعیه و عرض کردیم ایشان عمدتاً به بیان امور اعتباریه و انتزاعیه پرداختند تا به تعبیر خودشان خلطی که در کلمات بعضی‌ها از جمله شیخ بین امور اعتباریه و امور انتزاعیه تحقق پیدا کرده، اینها از هم تفکیک بشوند.^۱

اشکال به تعبیر ایشان:

حالا ما صرف نظر از اصل کلام ایشان و بیان ایشان در مورد امور انتزاعیه یک اشکالی به یک تعبیر ایشان داریم که این را عرض کنیم، عرض کردم این در واقع یک اشکال به یک جهت فرعی فرمایش محقق نائینی است به اساس حرف ایشان در امور انتزاعیه کاری ندارد، ایشان در کلماتشان آورده بودند که علت منتزع از علت و معلول است معاً در آنجایی که

می‌گفتند امور انتزاعیه گاهی منشا انتزاعش یک امر حقیقی است مثال زدند به علت که منتزع است از علت و معلول معاً اما در مثال برای ذکر امور انتزاعیه‌ای که منشا انتزاعش یک امر اعتباری است تعبیر ایشان این بود که سببیت انتزاع می‌شود از عقد؛ در حالی که به قیاس انتزاع امور حقیقیه اگر بخواهیم سخن بگوییم همانطوری که شمامی گویند علت انتزاع می‌شود از علت و معلول معاً در باب امور اعتباریه و سببیت هم باید بگوییم سببیت انتزاع می‌شود از عقد و ملکیت که مسبب او است معاً، معنا ندارد که اینجا از خود عقد و سبب اعتباری به تنهایی انتزاع بشود، سببیت از هر دو با هم انتزاع می‌شود، این عرض می‌کنیم این یک اشکال مهمی نیست این یک اشکالی است که به یک تعبیر ایشان ارتباط دارد این یک نکته‌ای بود که در رابطه با کلام ایشان ذکرش خالی از فایده نیست.

این کلام محقق نائینی در باب انتزاعیه که بعداً یک جمع بندی خواهیم کرد و خیلی بحث بر انگیز نیست این چیزی که در امور انتزاعیه گفته یعنی ما خیلی نمی‌خواهیم وارد آن بحثهایی که تا حدی خارج از مورد نیاز ما است بشویم و آن مقداری که فقط معلوم بشود فرقی با امور اعتباریه چیست برای ما کافی است.

فرمایش محقق عراقی در باب امور انتزاعیه:

شبهه به بیان محقق نائینی را محقق عراقی دارند، محقق عراقی در باب امور انتزاعیه می‌فرماید: امور انتزاعیه تابع منشا انتزاع‌اند از جهت قوه و فعلیت؛ همه چیزشان تابع منشا انتزاع‌اند قوه و فعلاً تابع منشا انتزاع‌اند. نکته‌ای که ایشان می‌فرماید این است که اساساً امور انتزاعیه مجعول نیستند یعنی در مورد امور انتزاعیه مساله جعل و انشا در کار نیست اما منشا انتزاعش می‌تواند مجعول باشد، گاهی از اوقات جعل محقق منشا انتزاع است و این در آن مواردی است که منشا انتزاع از اعتباریات جعلیه باشد مثل مفهوم ملکیت نسبت به حقیقت ملکیت که بواسطه جعل و انشاء حاصل شده است، خوب این سخن فرقی

^۱ . فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۸۱

با فرمایش محقق نائینی ندارد هر دو به هر حال در این جهت تاکید دارند که وجود امور انتزاعیه به منشا انتزاع است، وقتی می گوید تابع او است قوه و فعلاً، وقتی می گوید در امور انتزاعیه مساله جعل و انشا در کار نیست، یک امر انتزاعی قابل تعلق جعل نیست یا اینکه مثلاً جعل می تواند به منشا انتزاع تعلق بگیرد از باب اینکه منشا انتزاع می تواند یک امر اعتباری باشد تفاوت چندانی بین فرمایش ایشان و فرمایش نائینی در این زمینه نیست.

چند نکته

ما لذا با اساس فرمایش این دو بزرگوار مشکلی نداریم، یک جمع بندی می کنیم از امور انتزاعیه و بحث امور انتزاعیه را به پایان می رسانیم، چند نکته را اینجا به عنوان محصل کلام در امور انتزاعیه عرض می کنیم اینها چیزهایی است که مورد قبول است و تقریباً پذیرفته شده است.

نکته اول:

نکته اول اینکه امور انتزاعیه تقرر و تحقیقی ندارند نه در وعاء عین و نه در عالم اعتبار و هیچ نحو وجودی ندارند و موطن آن ذهن است گرچه در بعضی کلمات دیدم می خواهند بگویند امور انتزاعیه یک وجود عرفی دارند و تعبیر به وجود عرفی نداریم در بعضی تعابیر بود که علی القاعده باید یک تعبیر مسامحه‌ای باشد چون ما چیزی به نام وجود عرفی مگر اینکه آن وجود عرفی را بگوییم یک چیزی از جنس اعتبار است مگر منظور این باشد که یعنی عند العرف پذیرفته شده‌اند این امور انتزاعیه، این ما چیزی به اسم وعاء عرف نداریم کما اینکه ما چیزی به نام وعاء شرع نداریم یعنی بالاصاله چیزی به نام وعاء عرف و وعاء شرع نداریم، بله اینها هر دو می توانند به عنوان یک وعاء اعتباری محسوب بشوند، وعاء اعتبار باشند. حال این وعاء اعتبار منظور چیست و وعاء اعتبار کجاست در کلام محقق عراقی آمده این موطن اش ذهن است. امور اعتباریه تقرر دارند در عالم اعتبار ولی در مورد امور انتزاعیه می گویم هیچ نحوه تقرری ندارند و فقط اگر تقرر و وجودی هست برای منشا انتزاعشان هست.

نکته دوم:

نکته دوم این که -همین الان هم اشاره شده- تحقق و تقرر در مورد منشا انتزاع است یعنی منشا انتزاع تاره از امور حقیقیه است و اُخری از امور اعتباریه، که اگر از امور حقیقیه باشد تقررش در وعاء عین است و اگر از امور اعتباریه باشد تقرر این منشا انتزاع در وعاء اعتبار است، این هم یک نکته که البته چندان مهم نیست.

نکته سوم:

نکته سوم اینکه امور انتزاعیه خودشان قابل جعل نیستند و جعل مستقیماً به آنها تعلق نمی گیرد اگر بخواهد جعل به آنها تعلق بگیرد به واسطه است یعنی جعل به منشا انتزاع متعلق می شود و به تبع منشا انتزاع یک امری انتزاع می شود پس جعل مستقیماً به یک امر انتزاعی تعلق پیدا نمی کند مثلاً اگر ملکیت را یک امر انتزاعی بدانیم مفهوم ملکیت منظور است چون در مورد مثلاً خود ملکیت یک وقت ما می گوئیم ملکیت، اگر حقیقت ملکیت مراد باشد حقیقت ملکیت یک امر اعتباری است اما می گوئیم مفهوم ملکیت یک امر انتزاعی است، یعنی این مفهوم قابل جعل نیست آنچه که قابل جعل است حقیقت ملکیت است. حالا ما آن حقیقت ملکیت را به تعبیر این آقایان که ما یک نوع واجدیت بدانیم، یک نوع احاطه بدانیم، یک نوع سلطنت بدانیم آن در جای خودش. پس نکته سوم این شد که امور انتزاعیه قابل جعل نیستند.

سوال:

همین جا بد نیست اشاره کنیم که ببینیم که امور واقعیه می‌توانند قابل جعل باشند یا نه؟ چون سخن از امور انتزاعیه، امور حقیقیه و امور اعتباریه حداقل طبق تقسیمی که محقق نائینی کردند به میان آمد، آیا امور واقعیه می‌تواند متعلق جعل شارع باشند؟ خود امور واقعی و حقیقی آنها بی که در عالم عین تحقق دارند می‌توانند مجعول باشند؟.

جواب:

ما می‌گوییم امور واقعیه نمی‌توانند مستقیماً مورد جعل و تعبد شارع قرار بگیرند برای اینکه اساساً تعبد ظاهری و جعل به لحاظ عمل است یعنی اگر عملی در رابطه با یک واقعیتی و حقیقتی در عالم عین لحاظ بشود می‌توانیم بگوییم امور حقیقیه با واسطه می‌توانند متعلق جعل قرار بگیرند بالاخره تعبد به یک عین فارق از عمل و فعلی که در رابطه با او هست، تعبد به زمین و کتاب و دفتر، مادیات و مجردات -حالا آنچه که در اختیار ما است -مادیات سنگ، چوب، درخت و خمر، خود اینها مستقیماً چطور می‌تواند متعلق جعل قرار بگیرند؟ چه چیز آن جعل بشود؟ خودش که جعل تکوینی شده خودش که خلق شده - جعل تکوینی منظور ما نیست می‌خواهیم بگوییم جعل شرعی خوب بگوییم من خمر را جعل کردم چه چیز آنرا جعل کردی؟ شما به خمر متعبدی، به چه چیز آن متعبدی؟ تعبد به یک عین تعبد به یک امر حقیقی به لحاظ عمل است و فعلی که در رابطه با او امکان پذیر است پس اگر ما می‌گوییم شما اینها مورد جعل واقع نمی‌شوند به جهت اینکه تعبد ظاهری و جعل به لحاظ عمل است. بلکه گاهی از اوقات عرض کردم این امور حقیقیه موضوع برای احکام شرعیه‌اند ولی خودشان مستقیماً مورد جعل نیستند.

در رابطه با امور انتزاعیه هم که تکلیف معلوم شد آنها هم مستقیماً نمی‌توانند مورد جعل قرار بگیرند. اما در رابطه با امور اعتباریه تکلیف چیست؟ اینکه دیگر جای جعل است جعل به یک معنا ما اگر بخواهیم به قیاس سخنی که در مورد آن دو تا گفتیم بگوییم شامل امور اعتباریه می‌شود یعنی در واقع اصلاً امور اعتباریه خودشان مجعول‌اند و عین اعتبار و عین جعل است اصلاً اعتبار عین جعل است. دقت فرمودید لذا اینجا ما می‌گوییم امور اعتباریه متعلق جعل قرار می‌گیرند بلا واسطه، بدون هیچ واسطه‌ای می‌توانند متعلق جعل واقع بشوند و اساساً عرض کردم اعتبار اینها عین جعل آنها است فرقی بین اعتبار و جعل نیست، اعتبار همان جعل است البته باید بعداً بحث بکنیم که اینها دیروز هم اشاره کردم که آیا اعتبار عین انشا هست یا نیست، با انشا فرق دارد؟ اینها را حالا بعداً باید بحث کنیم.

هذا تمام الكلام فی الامور انتزاعیه و به یک معنا تمام الكلام فی الامر الثانی، ما در مقدمات بحث از حقیقت حکم شرعی عرض کردیم باید اموری را باید ذکر کنیم، امر اول در بیان اراده تکوینیه و اراده تشریحیه بود، امر دوم در بیان اعتباریات و حقیقت اعتبار و تفاوت امور اعتباریه با امور انتزاعیه، امر سوم درباره حقیقت انشا است، اصلاً انشا چیست و فرقی با اخبار چیست؟ آراء و نظاری که در رابطه با حقیقت انشا وجود دارد، که انشاء الله این را فردا عرض خواهیم کرد، که بعد باید ببینیم رابطه انشا و اعتبار چیست؟ و بعد این مقدمات را که تفسیر کردیم و توضیح دادیم آن وقت حقیقت حکم شرعی را معلوم کنیم که چیست؟

بحث جلسه آینده: بیان امر سوم: حقیقت انشا، ان شاء الله